



رُم در روز سیرن

ترجمه: علی محمد عامری



ادیت همیلتون نویسنده مقاله

ترجمه فنی است که برای تسلط بر آن احاطه کامل مترجم به روزبان از شرایط ضروری و حتمی است. وقت و هنری که آقای علی محمد عامری مترجم محترم این مقاله در ترجمه های خود بخرج میدهند چنان است که خواننده اغلب گمان میکند که نوشته ای را در زبان اصلی خود میخواند. نمونه ارزنده کار ایشان را در همین شماره ملاحظه می کنید. ضمناً مژده میدهم که آقای عامری به همکاری خود با ما ادامه میدهند.

آقای عامری فارغ التحصیل دانشگاه امریکائی بیروت در رشته تعلیم و تربیت هستند و سالها در مدرسه امریکائی تهران، دبیرستان نظام، دانشگاه امریکائی بیروت و دانشسرای تهران بکار تدریس اشتغال داشته اند و هم اکنون در دانشکده علوم زبان انگلیسی تدریس می کنند. ایشان در پست های ریاست دانشسرای و مدیریت کل بازرسی وزارت فرهنگ منشاء خدماتی فرهنگ کشور بوده اند. مقالات و ترجمه های ایشان در مجله های "ایران شهر"، "ارمغان"، "تعلیم و تربیت"، "ایران جوان"، "یغما" و سخن چاپ شده است.

همچنین کتاب "عبدالعلی قی موقوف الاعلی در تاریخ گزمان را تصحیح و چاپ کرده اند و هجده رساله علمی مخصوص محصلان دبستان و دبیرستان را از انگلیسی به فارسی برگردانیده اند.



پس از غلبه بر قرطاجنه (۱) مشاهده میکنند. با همه این تفسیلات تاریخی در حساب شهری که بجز ثبات آن آگاه بود گواهی است معتبر بر راستی و درست بودن پرستی رومیان و تسلط آنان در کشورهای و جهاننداری.

پلیبیوس کاسه لیس نبود و نمیخواست بچاپلوسی، قومی معظلم و مقتدر را رو بخود کند. هنگام نوشتن تاریخ مردمی بود به زاد بر آمده و در وطن خویش، که فرسنگ ها از روم به دور بود، میزیست.

باک نداشت که از هاننوهال (۲) تمجود و درو بر او بییمان شکنی مکرر تقیب کند. اگر دولت نابکار و کز رومی بود بی تردید او مطلع میشد و بیقین معایب را ذکر میکرد. وی در کتاب خویش کمترین اشارتی بدین نکته نکرده است. او رومیان را مردمانی ساده و درزندگی زحمت کش، راست دوش، پابرجا و وطن پرستانی قبح معرفی میکند.

در روز کاری که ترنس (۱) بنوشتن نمایشنامه های خویش اشتغال داشت اصعبو به ای به روم آمد اما نه به آرزوی دل خویش. او راه نوا بروم آوردند و مجبور شد که هفده سال در آنجا بماند. در طول این مدت روم بجای آن که زندان او باشد، اندک اندک، مهین او شد و حتی پس از رهائی از بند باز بیای خویش بروم باز گشت و مدتی مدید در آنجا ماند. این اصعبو به پلیبیوس (۲) مورخ یونانی بود و بجز پلیتوس (۳) و ترنس آنچه او در باب روم گفته تنها سند معاصر دوره پیش از سیرن است که به ما رسیده. پلیبیوس مردی بود بسیار توانا و چون عالمان شیفته حقیقت و در امور بشر نیز بین. برای سنجیدن زشته ها و زبانه های این شهر عظیم که حتی در آن زمان وی چنین پیش بینی میکرد که در آتی به عروس شهرهای عالم خواهد شد، کسی به پایه او نرسد. گفته هایش در باره روم همه مدح است. جمهوری روم را سخت تحسین میکند و صفات رومیان را می ستاید. اما دیده بسیار او نشانه های ضعف اخلاقی رومیان را هم

۱. Terence (۱۹۵ یا ۱۸۵-۱۵۹ پیش از میلاد)، از نمایش نامه نویسان ساکن روم
۲. Polybius (۲۰۲-۱۲۰ پیش از میلاد)، از مورخان بنام یونان
۳. Plautus (۲۵۱-۱۸۴ پیش از میلاد)، نمایشنامه نویس رومی

۱. Carthage، شهری نزدیک تونس امروز که در سال ۱۴۶ پیش از میلاد بدست رومیان ویران شد.
۲. Hannibal (۲۴۷-۱۸۳ پیش از میلاد) سردار قرطاجنه ای که از راه آلپ بر زمین ایتالیا حمله برد.

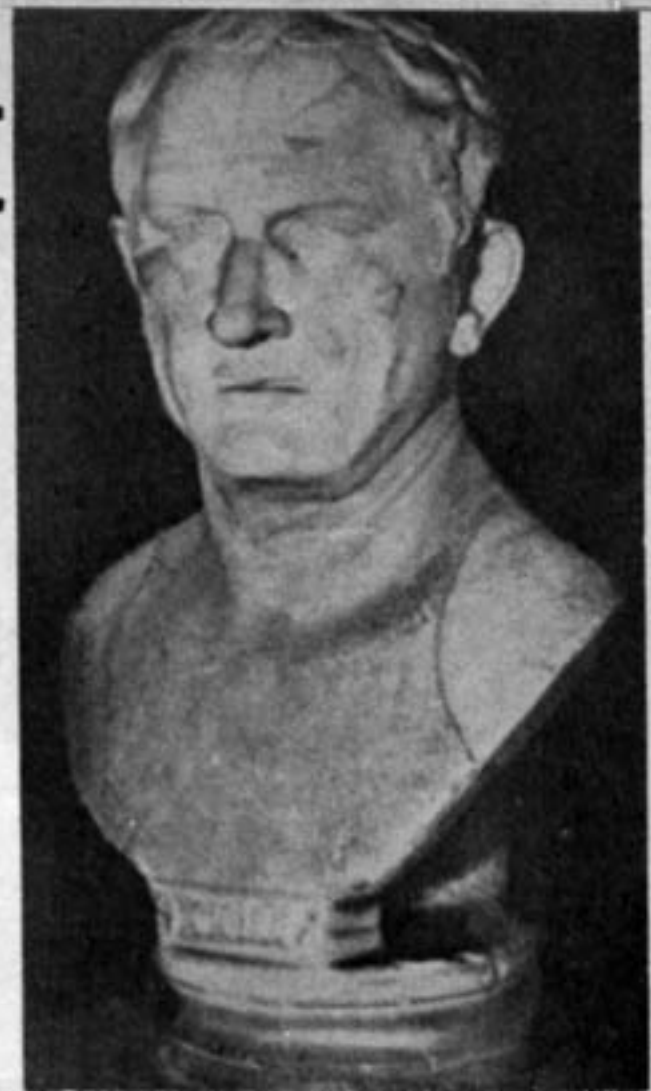
کشانید. وی چنان به این کار دلپاخته گشت که چون وقایع بکناره کوریش مجبور کرد بی تاب شد و قرار از وی بگشت. برای يك تن رومی از سیاست رانده حکمت و ادب و هنر چه دلخوشی داشت. سیزون خود را خفیف و خوار و خجل می شمرد.

این فکر بود که جمهوری را در برابر خطرهای بی شمار دائم که گرداگرد آن را فرا گرفته بود صدها سال پایدار نگاه داشت. هوشمندترین، قوی فکرترین و درست ترین افراد همیشه آماده خدمت بکشور بودند. خدمت بکشور را هم تکلیف خویش میدانستند و هم از آن فراوان لذت میبردند.

یکی از راههای شکست آور کسب اطمنان که همیشه مردمان شجاع و از خود گذشته اداره امور کشور را تهدید کنند این که شرکت در کشور رانی با امر سپاهیکری پیوندناگسستی داشت. هر آن ممکن بود که رئیس دولت یا وکیل مجلسی مجبور شود بچنگ دشمنی برود که شماره سپاهیانش بر سپاه او فزونی داشت. در جمهوری روم سیاست بمزاج کسانی که طالب ناز و نعمت و تن آسانی بودند نمیساخت. کاری بود پرخطر. بسا اتفاق می افتاد که رئیس یا وکیل میبایست پاداش موکلان خویش را به شرکت در میدان جنگ اداء کند.

به مخیله يك تن رومی نمیکشست که کسی بدون شجاعت و دلوری رئیس و وکیل شود. کارمندان، سران حزب، پیش کسوتان چه از درجه اول چه از درجه دوم، میبایست هر زمان حاضر باشند که در راه وطن جان نثار کنند. رؤسای معزول هم ازین رسم معاف و آسوده نبودند. کنسولها یعنی رؤسای جمهور سابق هم غالباً دعوت میشدند تا سپاهیان را که در نقطه ای از نقاط جهان بچنگ مشغول بودند فرماندهی کنند. سیزون مرد صلح و سلم، حاسن، جبان، عاشق آسایش و تفننات زندگی، پرورده به آداب و معرفت اشرافی و نمونه کامل اهل ادب هم ناچار بود که هر به چند گاه به سرداری سپاه، ماهها، در میدان جنگ برسد و بدین گونه دین خویش را بکشور و مردمانی که وی را زمانی به ریاست جمهور انتخاب کرده بودند (۱) اداء کند. هیچیک از نامه هایی که از میدان جنگ نوشته کلاه ای از بازی نغز روزگار که وی را از کتاب و تنعمات زندگی و استراحت دردهای خوش آب و هوا محروم ساخته و به کیلیکیه (۲) دور دست و محنت های جنگ یاو کی کشانده ندارد (۳). هنگامیکه سیزون رئیس جمهور شده می دانست که وقتی این وظیفه را باید انجام دهد. دو صفت سپاهیکری باعث سرفرازی و شهرت قومی میگردد. یکی تحمل خطر و دیگری جان نثاری. این دو صفت هر دو در سیاستمداران روم به حد کمال بود.

با همه اینها، هنگامی که سیزون به اطاعت از رسم بزرگ دبیرین روم، در کیلیکیه بچنگ اشتغال داشت شهوه حکومت جمهوری بحال نزع افتاده بل تقریباً از میان رفته بود. اکنون سال ۵۱ پیش از میلاد بود. نه سال قبل ازین سه تن از رؤسای مقتدر حزبی انجمن شدند و قرار گذاردند که به تعاون و تعاضد تمام اختیار روم را بدست گیرند. این قرار و مدار جنبه رسمی نداشت و کسی هم بدین زد و بند اعتنا نکرد. مجلسی شویخ بر ریاست دور رئیس جمهور منعقد میشد. رسوم حزبی و انتخاباتی قدیم از روی کمال دقت مرعی میگشت. اگر قیصر، پمپ و کراسوس، در پس پرده، همه کاره روم میشدند، چندان اهمیت نداشت. اهل روم آن ها را میشناختند و بدان ها خوبی گرفته بودند. چهار سال بعد که نقشه آن ها منظم گشت و علناً دست به کار اجرا گشتند و وطن پرستان محترم شرافتمند برای قبول این امر دلایل قوی در دست داشتند. حقیقت این که اگر این سه تن قبول مسئولیت نمیکردند کسی دیگر که شایستگی این مقام را داشته باشد یافته نمیشد. درین هنگام بحث مرده ان روم درین بود که اعضای مجلس شویخ که قرن ها راهنمای بزرگ قوم بودند بی کفایتند یا در فساد غوطه ور. ردائیل اخلاقی جای فضائل را گرفته بود. پلی، امنیت برقرار بود و مردم در آسایش و خوشی میزیستند. دشمنان روم بسیار دور بودند. کوه و دریا آنان را از روم جدا میساخت. هر چند کشوریان به رسم مألوف سروری سپاه را بر عهد داشتند از جهات دیگر سپاهی گسری جنبه تخصصی یافته بود. مال فراوان از کشورهای مغلوب به سوی روم سرازیر میشد. پول سرشار، بی رنج و سعی، به کیسه گروهی انبوه راه می یافت و گروهی هم در



سیزون

امامدتی پس از او که بکتاب مؤلفی معاصر مینگریم میبینیم که مردمان یکسره تبه کار و فاسد و نسبت بشهر خویش بی اعتنا گشته اند. سه سال پس از پلیبیوس، یا اندکی کمتر، وضع دگرگون شد و در تاریخ این دوره چیزی جز سپاهی و تباهی نمی بینیم. در حقیقت سلوست (۱) مورخی که بهمان صحت و امانت پلیبیوس ثبت وقایع می کرده این تغییرات را دقیقاً وصف کرده است. سلوست در کتاب خویش چنین می آورد: در اوایل قرن اول میلادی شاهزاده ای از کشوری بیگانه، برای رفع غائله ای، بروم آمد. وی چون بسیار توانگر بود آسان به آرزوی خویش رسید. شهر را که ترک میکرد شنیدندش که میگفت و شکفتا، شهری که همه چیز آن در معرض خرید و فروخت است.

این است وصف شهری که در سندی معتبر آمده و آن سندی است حیرت آور. در آن ایام پر جوش و خروش، در عصری که بوی «الرحمن» جمهوری بمشام می خورد و دوره امپراطوری از دور نمایان میگشت، نامه نویسی ممتاز و بی بدیل، ناطقی زبان آور و وجودی عظیم الشان بنام سیزون (۲) در روم بزندگی میگردد. سدها نامه او نامه دوستان خطاب بدو اکنون در دست است. نامه ها از همه در سخن گفته است: در تعزیت، در دوستی و محبت، در معذرت، در انتقاد ادبی، در مباحث حکمی، در اراجیف عامیان، در امور کسب و تجارت و بیش از همه اینها، نامه های سیاسی است که نسبت آن به دیگر نامه ها نسبت صدبریک است. این نسبت برای يك تن رومی امری است عادی. رومی حزب سازی و حزب بازی و کارهای دولتی را فوق همه امور دیگر می شمرد.

در سراسر ایام پر عظمت جمهوری، شغل کشور رانی هم وظیفه بود و هم شغلی شریف. عبارات مردنیک و مرد بزرگ با عبادت مرد وطن پرست مترادف بود. نیکی از وطن پرستی جدایی نداشت. این هر دو لازم و ملزوم بودند. همه مردمان سرشناس، خواهر شریفزاده، خواه مالدار، به رسم مألوف، در درجه اول کشورمدان بودند. هر شغلی دیگر، نسبت بدان، مقام دوم داشت. نامه نویسی ما در دوره های دیگر بحلقه سیاستمداران در نمی آمد چه وی طبیعتاً اهل نظر بود نه اهل عمل. دانشمند بود و شایسته کتاب، ناقد ادب و صاحب ذوق هنرهای زیبا و چون شخصی به عقیده ما کمتر اتفاق می افتد که به جمع هیئت حاکم کشور ران در آید. روم اورا به سیاست

۱- Sallust (۸۶-۳۵ پیش از میلاد)، مردی بسیار فاسد اخلاق که در رم بمقامهای عالی رسید و بطریقی نامشروع ثروت هنگفت بچنگ آورد و در اواخر عمر بنوشتن تاریخ مشغول گشت.

۲- Cicero (۱۰۶-۴۳ پیش از میلاد)

۱- سیزون از سال ۶۴ تا ۶۳ پیش از میلاد رئیس جمهور بود.

۲- Cilicia در جنوب شرقی آسیای صغیر و از متصرفات سابق روم

۳- سیزون در سال ۵۱ پیش از میلاد مامور کیلیکیه شد



يك معبد رومی

مرحله کرد آمدن نمی رسید چون بنا بر قول پلوتارک مادر قیصر که زنی بسیار زیرک بود عروس را سخت می پایید. اما این جشن موقعی بود که دقیق ترین زنان به استراحت و آسایش می پرداخت. صباحت منظر ساده زنی پوبلیوس بسا لباس زنانه موافق می افتاد. پمپلیا پوبلیوس چنین سکالیدند که وی به لباس مهمل و بنام دختر کی آواز خوان به محل جشن برود و کنیز پمپلیا نزدیک دروازه املاکات کند و آهسته به درون خانه برود. می ترسید شوق شدید پوبلیوس به حرکات شیطانی توام با عشق فراوان به پمپلیا اورا محرک آمد. از آستانه در که پمپلیا پیش نهاد کنیزک را به انتظار دید. کنیزک به محض دیدار به نرمی گفت «اندکی صبر کن» و آهسته به درون خزید تا معشوقه را از ورود عاشق آگاه سازد. باز گشت کنیزک به درازا کشید. پوبلیوس که در هیچ کار حوصله به خرج نمی داد، این بار هم کم حوصلگی کرد و به خانه داخل شد تا خود معشوقه را ببیند. اما خطایی روی داد. شاید پمپلیا ترسید شاید مادر قیصر بویی برده و ظنین شده بود چه همین که پوبلیوس پای به درون خانه نهاد کنیزک مادر قیصر به سوی او دوید و از او درخواست که به قبول پلوتارک، بنا بر رسم جشن، اندکی با هم بازی کنند (کاش می دانستیم که درین جشن چه نوع بازی باب بوده است). پوبلیوس خود را باز پس کشید. کنیزک علت پرسید. پوبلیوس مغرور بی پروا، از روی حماقت، به سخن آمد و پرسش او را پاسخ کرد. «عاشقان را زبان مقال غماز حال است.» کنیزک بانگ بر آورد «واویلا، وامصیبتا، نامحرمی بدرون خانه راه یافته است.» به شنیدن این سخن فزع اکبر برپا شد. زنان به دك و تاب افتادند. «مقدسات» راهه پوشانند. مرایم مذهبی را باطل شناختند. سوراخ و سنبه های خانه را برای یافتن آن مرد بگستند. چه فایده. کنیزک پمپلیا، پوبلیوس را چنان سبک گریزانند که زمین زیر پایش خیزد اما، به هر حال، او را شناخته بودند. روز به در تمام شهر سخن ازین قضایات و رسوایی می رفت.

زنان، قضیه را پر شاخ و برگ دادند. داد گاهی فراهم آمد تا کناهکار را بدین حرکت نامضبوط به داوری کشند. گروهی از شوهران را برانگیختند تا علاوه برین گناه آشکاری که پوبلیوس مرتکب گشته گناه دیگری را که از شنیدنش هر زن رومی به خود می لرزید و در میان زنان دهان به دهان می گشت طنی سازند. قضیه «گیرا گیر کردن» پوبلیوس با خواهر یاقیق تربی کوئیم با خواهر آن خویش بود اما کسی دلیلی قاطع درین امر نداشت. پوبلیوس بدین چهارم مختصر از خویشتن دفاع می کرد:

«در روز جشن من اسلادر شهر روم نبودم. برین ادعا گواهان صادق دارم. قیصر هم خود را نباخت و سو کند یاد کرد که کلمه ای ازین تهمتها را باور نمی دارد و می گفت «پوبلیوس هرگز پای به محل جشن نتهاده است. این تهمتها از مقوله هرزه در این های پیر زنان است.» قیصر فرصت را غنیمت شمرد و پمپلیا را طلاق گفت اما علی که برای آن اقامه می کرد مرد پسند بود و آن این که «زن قیصر نباید از هر گونه تهمت مبرا باشد».

عجیب این که پوبلیوس شوخ چشم از پنهانها، چون سگ در دکان قصابی، خوش بود. بادعش کرد و می شکست. معاکمه وی برای کبیره ای که مرتکب گشته بود امری بود حتم اما وی خوب می دانست چه سان از معاکمه به روز برون آید. دشمنان پوبلیوس درین امر از سیزدهم یاری خواستند. او دلهای واضح در

آرزوی آن روز کار میگذرانند. اگر سه تن، برای امور کشور، پای پیش می نهادند و مصالح روم را حفظ می کردند چه بهتر. بار زحمت طاقت فرسای دیگران سبک می گشت. دولت جمهوری روم مردمان را کشیده بود و به فقر نزدیک ساخته بود. اکنون مردمان حزب بازی و ریاست و کالت را برای نفع می خواستند. از ثروت هنگفت که گردا گرد خویش می دیدند امید نصیب داشتند.

هیچگاه سیاست بدین حد به پستی نگراییده بود. در شهرهای روم همه چیز خرید و فروخت میشد. آن سان که سیزدهم در نامه های خویش ماهیت سیاست روز درین دوره نمایان ساخته هیچکس در هیچ دور، ای از ادوار تاریخ ماهیت سیاست کشوری را نمایان نساخته است. سیزدهم، جای جای، در نامه های خویش اشاره می کند که رشوه خواری در جمع شئون شهر رخنه یافته است. هیچ فردی از بالاترین حضرت تا پست ترین کارمند هیئت حاکم ازین عیب برکنار نیست. حزب بازی و ریاست و کالت راه مداخل است. رأی خرید و فروش میشود و نسیان قضات به شیرینی کند. میگرد (۱). هر کس میداند که نمایندگی مجلس و فرار از محکومیت در دادگاه یک راه دارد و پس، با این همه کسی کله نمی کند و اهمیت نمی دهد. سیزدهم مینویسد: «روزی در مجلس شوخ و متن سندی خوانده شد که بموجب آن یکی از نامزدهای ریاست جمهور، تعهد کرده بود که هر گاه بر ریاست جمهوری انتخاب گردد به ریاست جمهوری در جمع شئون وقت، پس از ختم دوره ریاستش، مقام منصبی بدهد و اگر نتوانست بقول خویش وفا کند، در عوض، مبلغی بآن تقدیم نماید. سند واجب می کرد که در ریاست جمهور که هنوز بر سر کار بودند و دو رئیس جمهوری پیشین، در صورتی که لازم شود، از قسم دروغ هم استنکاف نورزند. این سند رسمی و محضری بود و چند ورقه چک هم ضمیمه آن شده بود که بموقع، مطابق شرط، مبلغ را از صراف بگیرند. این مساله ماهیت پولد رومای جمهوری را خوب نمایان میسازد. این کار آبروی ایوس کلودیوس را که یکی از روسای جمهور بود نمیریخت چه او آب رویی نداشت که بریزد.»

علت اشاره سیزدهم بدین که ایوس کلودیوس ازین بابت زبان نمی کرد این است که افراد این خانواده، در نظر رومیان، آب رویی نداشتند که آنرا حفظ کنند یا از دست بدهند. زمانی روم به وجود این خاندان می نازید. شاهراه این به همت یکی از افراد پیشین این خاندان (۲) ساخته شد. همچنین نخستین آب راه (۳) عالی راهه و به وجود آورد.

این خاندان، سابقا معزز و محترم بود و هیچ خاندانی بزرگوار تر از آن در روم نبود. اما فرزندان تنگ نیاکان شدند. ایوس و برادر او پوبلیوس و سه خواهر آنان، هر چند همه به هوشماری و زیبایی انگشت نما بودند، داستان پمپلیا و اسراف و تبذیر و بی اعمال ناشایست آنان در افواه رومیان افتاده بود. مردمان نسبتهای زشت و پلشتی که بدانان داده می شد، به حق، باور می داشتند. داستان محاکمه پرسروصدای پوبلیوس که با همپایان قیصر (۴) سرور می یافتند بود در آن ایام و مدت های از آن نقل محافل بود. به گفته سیزدهم این محاکمه سحنه شرم آور و فاسد حزب بازی و حزب سازی و کشور رانی را خوب نمودار ساخت. جشن آلهه حامی زنان، جشنی که جز زن حق شرکت در آن رانداشت، مایه این داستان و محاکمه شد. در این روز هیچ مرد حق نداشت به خانه ای که جشن در آن منعقد شده راه یابد. در آن روز مرد خانه هم باید به خانه ای دیگر برود. حتی تصویرها و بیکرهای مرد را از خانه به خارج می بردند. جونال (۵) می گوید «هیچ موش نری هم جرأت اقامت در آن سرای رانداشت.» درین هنگام قیصر سمت پیشوایی مذهب داشت و بنا برین، بر حسب سنت، جشن مقدس در خانه او برپا شد. این ترتیب سخت مقبول طبع پوبلیوس افتاد. سرورش با همپایه

۱- بشنوید ای دوستان این داستان (از مثنوی معنوی)
 ۲- مراد ایوس کلودیوس است (۳۱۲-۳۰۸ پیش از میلاد)، که در روم ریاست اداره سرشماری و تقویم املاک و جمع آوری مالیات را داشت.
 ۳- aqueduct
 ۴- پمپلیا، سومین زن قیصر بود.
 ۵- Juvenal (متولد سال ۶۰ یا ۷۰ میلادی)، شاعر هجو گوی رومی. نوشته های او در بسیاری از شاعران انگلیسی اثر عمیق داشته است.



پمپنی کبیر

روم در دوره سیزون

و این است علت تیرته پولیوس. من بودم که بوطن پرستانی که شاهامشان سستی گرفته بود دل دادم. اندکی پس از محاکمه در مجلس شوخ سخن راندم و بساز کاری بخت و اتفاق خوش، بی اختیار این عبارت را در سخنم گنجاندم: ای پولیوس، تو سخت در اشتباهی. داوران ترانجات دادند تا بعد بر چوبه دار بوسه زنی نه آنکه باز در روم سری و سروری کنی. ای شوخ مجلس، دل از جای میرید. بزشتی بی برده ایم که از آن قافل بودیم. محاکمه این ناداشت گروهی ناداشت نظیر او را به ما شناساند. باری، آنچه در جلسه محاکمه گذشت نقل کردم. شماره به خدای ملاحظه بفرمایید اکنون درین محفل محترم، سرک زیبای شوخ چشم (۱) از جای برمی خیزد و مرا سرزنش می کند که شبها به باشگاه میروم. به باشگاه رفتن چه عیب دارد؟ می گوید خانه ای خریدم. آیا خانه خریدن به از داود خریدن نیست؟ می گوید با آن که داوران را سوگند دادی به سوگند عمل نکردند.

جوابم اینست که پوست و پنج تن بر حسب و کند عمل کردند. سی و یک تن دیگر به قول تو اعتماد نکردند و پولی را که تعهد کرده بودی پیش پیش گرفتند. «خجاو زه و احسن مجلسیان در صحنه پیچید. کلودیوس سخت شکسته شد و دم بر نیاورد. «اززه و احسن خشک و خالی چه طرفی بسته می شود. رو میان پاک نیت سخنان شورین و حق را تصدیق و تمجید می کنند اما اهل اقدام و عمل نیستند خاصه اگر اقدام و عمل متضمن خطر باشد. اندک مدتی پس از نطق فرای سیزون و شاپاش زدن مجلسیان کلودیوس به مقامی منیع منصوب شد. خاشاک به کاله ارزانی.

امروز خوانندگان این داستان محال می دانند که در آن ایام کسی باور می داشت که بتوان مملکتی را بدان منوال اداره کرد و کشوری که هیچ فردی در آن به وکیل یا قاضی اعتماد نداشت چندان بپاید تا چهره بد به روی میان زیرک با کفایت آن زمان. شکفت این که، ماهمه لیاقت و تیزهوشی، در آن موقع رومیان گمان میکردند که کشور باهدان اوضاع و احوال پایدار خواهد ماند. حتی سیزون، که مردی بود برتر از مردمان عادی، سقوط جمهوری را محال می شمرد. بلی، دائم کپ میزد که فلان عمل زشت بر پیکر کشور زبنتی کاری زده است اما این گفته زبانی و ظاهری بود نه از روی ایمان. مردمان قوانین را محترم نپنداشتند. داد گاهارا تحقیر میکردند. دسته های فدا رهند در میدان شهر رو بروی یکدیگر صف می آراستند. انتخابات مسخره بود. هر که پولش بیشتر و رودش به مجلس بیشتر. کسی باین اوضاع و احوال اعتناء نداشت. چرا اعتناء داشته باشند؟ در شهر مردمان چنان به عیش و نوش غرقه گشته بودند که پیش از آن در هیچ کشوری چنین عیش و نوشی دیده نشده بود. فکر تنبیه حکومت یا اوضاع به مخیله کسی خطور نمی کرد. تجارت بارونق بود. عاموران با کوسه خالی به ولایات می رفتند و بر به روم بازمیگشتند. آرام و راضی نگهداشتن عوام شهر روم دشوار نبود. اهل کشوری که حکومتش جمهوری بود و هر کس حق رای دادن داشت ممر عایدی هم داشت. رای قلمتی بود. حتی وجود گروه انبوه بیکاران هم خطری به میان نمی آورد. بیکاران را اطعام می کردند. به آنان پلیط مجانی تماشاخانه ها و مسابقات ورزشی می دادند. مردمان با خود می گفتند «بگذارید آن سه بزرگوار (یعنی قیصر و پمپی و کراسوس) هر چه دلشان می خواهد بگویند و بکنند. جز زندگی خوش هیچ چیز دیگر قابل اعتناء نیست و آدم هافل همین زندگی خوش را برمیگزیند و بس. سیزون که اندک مدتی از امور سیاسی دل سرد شده بود به برادر خویش چنین می نویسد: «تصور مردمانی فاسد تر از مردمان این زمان و اوضاعی پریشانتر از اوضاع فعلی ممکن نیست. بنابراین ریاست و وکالت درین عهد چنگی به دل نمی زند. چرا تنهامن باید خون بخورم. لذت من در ادبیات است. و تفریحاتم در خانه های بیلاقی است و بالاتر از همه در معاشرت با فرزندانم.»

ده سال پس ازین نامه دولت جمهوری ورافتاد. آنتونی و اگوست حکومت روم و متصرفات آن را میان خویش تقسیم کردند. تن بی سر سیزون در کنار دریا افتاده بود. سیزون در یکی از نامه های خویش نوشته است: «چه آسان است نادرستی و وسیله کاری و چه دشوار است درستی و راست روشی. اداره کشوری که شیوه حکومتش جمهوری و مهمتی بر اصل شرکت عامه در امور کشور است کاری است صعب»

دست داشت که در روز جشن پولیوس در شهر روم بوده و همان روز، پسین تنک، در خدمت سیزون حضور داشته است. آورده اند که سیزون به خاطر کلودیوس، زیباترین و بدنام ترین خواهر پولیوس، نمی خواست درین عمر که وارد شود. جای تردید نیست که سیزون در بعضی از نامه های خویش اشاراتی به کلودیوس می کند و از «آن دختر شهلا» ذکر می نماید می آورد و در جای دیگر از «آن فزال رضا» دم می زند و همه اینها دلالت دارد که وی نوز با کلودیوس سروری داشته است. خواه ناخواه سیزون، به اسرار و لجاج همسر خویش، برای شهادت به ضد پولیوس حاضر شد. (۱) بدین حرکت سیزون دشمنانی برای خود تراشید که از آن پس تا پایان عمر بل حتی پس از مرگ هم از او دست برنداشتند. آدم عاقل نمی بایست افراد خاندان کلودیوس را برنجاند. سیزون مردی بود زیرک و سیاست بازی پخته و بر اشتباه خویش کاملاً واقف اما به قول پلوتارک از دست همسری سلوطه سرخور چون ترشها جز حضور برای شهادت چاره ای دیگر نداشت.

یکی از نامه های سیزون صورت محاکمه را به تفصیل نقل می کند و می گوید: «نتیجه محاکمه باور نکردنی است. هنگام تشکیل محکمه غلغله برپا شد. دادستان مردانه، به اعضای بی سرو پای هیئت منصفه ایراد گرفت و از قبول آنان سر و ازد. وکیل مدافع پولیوس، برخلاف، از آنان دفاع کرد و در عرض قضات محترم بود در ستکار را سقط گفتن و دشنام دادن گرفت. با همه این ماجراها سرانجام، کسانی به کرسی قضا نشستند که هیچ قاب قمارخانه ای، هیچ پاردم ساییده ای به کرد آنان نمی رسید. عجب این که همین گروه ناپاب از اجام رو او باش می هر اسیدند و فریاد بر آوردند که تا محافظت و نگهبان در داد گاه حاضر نپایند قدم به داد گاه نمی نهند. «در یکی از نامه های دیگر، سیزون می نویسد که پولیوس چندین دسته از فدا رهندندان محلت را به خدمت گرفته بود. هیچکس باور نمی کرد که پولیوس، اسلا، به دفاع برخیزد. «ای خداوندان فصاحت، مرایاری دهید تا روایت کنم که داوری چه سان صورت گرفت! کراسوس (۲) سر کل، ثروتمندترین مرد روم، به یاری یکی از بردگانش کار را به کوك و کلک دوروزه سر و صورت داد. این مرد با چیز بی همه چیز داوران را يك يك به خانه خویش خواند. پول خرج کرد و سهیل چرب کرد. بهر قاضی و عده مقام و منصبی داد. حتی برای گروهی وقت دیدار و صحبت کردن، با زنان زیبای معین فرمود و به برخی بنا بر طبع و مزاج، ساده رویانی از خاندان های محترم روم، معرفی کرد (۳). معذک بیست و پنج تن از داوران باشهامت به همه گونه خطر را بر تن مالیدند و سر بتسلیم فرو نیاوردند. سی و یک داور دیگر مال را بر نام نیک ترجیح نهادند. کتولوس (۴) یکی از داوران بی آبروی بر خورد و از راه پرسید، چرا تقاضای حضور پاسبان کردی؟ ترسیدی که یکی از همکارانت جهت رابزند؟ این است مجمل جلسه مفصل محاکمه

- ۱- از نامه های پلوتوس رومی چنین بر می آید که درین دوره زنان روم بر شوهران سخت مسلط بودند و مردان جرأت مخالفت با رای آنان را نداشتند.
- ۲- کراسوس، سردار رومی و یکی از اعضای اتحاد ثلاثه نخستین (مرکب از پمپی، قیصر و کراسوس)
- ۳- کراسوس در سال ۵۳ پیش از میلاد در جنگ با سورنا، سردار ایرانی، به قتل آمد.
- ۴- کتولوس جوهری را پدر ابلمشو گفت ای بابا نشانیها شنو.

۱- مقصود سیزون از سرک، پولیوس است.